

الله اعلم
الله اعلم
الله اعلم



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد علوم سیاسی

موضوع:

مرگ امر سیاسی
رسانه‌ها و وانموده‌گی معنا در حوزه عمومی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر عبدالرحمن عالم

استاد مشاور:

جناب آقای جهانگیر معینی علمداری

۱۳۸۸ / ۳ / ۳

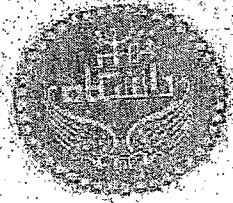
دانشجو:

کیانوش بوستانی

کتابخانه اساتید و دانشجویان
شعبه مدرک

۱۳۸۲

۱۱۳۶۱۱



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی علوم سیاسی
گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد : کیانوش بوستانی

در رشته : علوم سیاسی

با عنوان : مرگ امرسیاسی « رسانه ها و وانمودگی منا در حوزه عمومی »

را در تاریخ : ۸۷/۱۲/۲۶

گرایش :

به عدد	به حروف
۱۹	نوزده

با نمره نهایی :

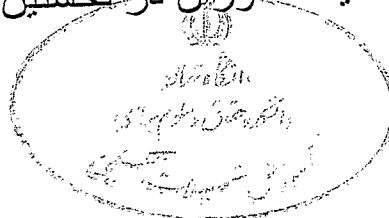
با درجه :

ارزیابی نمود .

عالی

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبۀ دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر عبدالرحمن عالم	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر جهانگیر معینی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد داور (یا استاد مشاور دوم)	دکتر احمد خالقی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد مدعو				
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی :	دکتر عبدالرحمن عالم	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	

تذکر : این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد .





جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه تهران

شماره _____
تاریخ _____
ردیف _____

اداره کل تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

تعهد نامه اصالت اثر

اینجانب ^{بوسانی} ~~لیلی~~ متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه / رساله حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش از آنها استفاده شده است، مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و مآخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه / رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است. در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد شد. کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پردیس / دانشکده / مرکز دانشگاه تهران می باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو

امضاء

(Handwritten signature)

آدرس : خیابان انقلاب اول خیابان فخر رازی - پلاک ۵ کد پستی : ۱۳۰۴۵/۵۶۸
فاکس : ۶۴۹۷۳۱۴

فهرست مطالب

عنوان صفحه

۱	مقدمه
۲	۱- طرح مسأله
۳	۲- فرضیه‌ی پژوهش

فصل اول: زبان رسانه‌ها

۶	طرح
۷	بخش اول: اصول نشانه‌شناسی ساختارگر نزد سوسور و بارت
۲۰	بخش دوم: نقد نشانه‌شناسی ساختارگرا از منظور دریدا
۴۳	جمع بندی زبان گراماتولوژیک رسانه‌ها

فصل دوم: مسأله ارتباطات در رسانه‌ها

۵۴	طرح:
۵۵	بخش اول: سیطره رسانه‌ای در جهان معاصر
۶۸	بخش دوم: وانمایی رسانه‌ای و تأثیر آن بر ارتباطات سیاسی
۸۶	جمع بندی یک ناارتباطات تمام عیار

فصل سوم: قدرت و توده‌ها

۸۹	طرح:
۹۰	بخش اول: وانمایی قدرت
۹۸	بخش دوم: توده‌ها یا پایان حوزه‌ی عمومی
۱۰۸	جمع بندی: شکست حصار قدیمی قدرت
۱۰۹	ثمره‌ی بحث: مرگ امر سیاسی به مثابه از هم گسیختگی معنا و دلالت در رسانه‌های همگانی
۱۱۵	منابع و مأخذ

مقدمه

در قرون آینده مورخان و جامعه‌شناسان، قرن بیستم را به عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ بشریت بررسی خواهند کرد. قرن بیستم زمان رشد نظام‌های گوناگون سیاسی، جنگ‌های جهانی و رشد تکنولوژی در مقیاس کره‌ی خاکی بوده است، اما به نظر می‌رسد آنچه این قرن را برای چشمان تیزبین مورخان آینده جالب توجه بنماید، رشد و گسترش ارتباطات در سطح جهانی خواهد بود. این مهم از ابتدای قرن توسط رسانه‌ها انجام گرفته است و اکنون به ضرس قاطع می‌توان ادعا کرد، که هیچ حوزه‌ای از حیات بشری وجود ندارد که رسانه‌های عمومی در آن دخیل نباشند. از روزمره‌ترین جنبه‌ی زندگی تا گسترده‌ترین مسایل سیاسی امروز توسط تلسکوپ قدرتمند رسانه‌های همگانی رصد می‌شود و بی‌شک دیگر هیچ سرزمین بکری برای به دور ماندن از دید رسانه‌ها باقی نمانده است.

این رشد سراسر قدرت رسانه‌های همگانی در مقابل ذهن پژوهشگر سیاسی مسایل عمده را می‌گشاید. رسانه‌ها در کجای معادلات سیاسی امروز جای دارند؟ سیاست در رسانه‌ها چگونه منکشف می‌گردد و آنچه برای ما از اهمیت زیادی برخوردار است رسانه‌های همگانی چه تأثیری بر امر سیاسی برجای می‌گذازند؟ تلاشی که از پی می‌آید در صدد آن است تا نشان دهد که رسانه‌های عمومی چگونه حوزه‌ی امر سیاسی را دگرگون میکنند آیا با نفوذ گسترده‌ی رسانه‌های عمومی حوزه‌ی امر سیاسی نیز دگرگون می‌گردد و اگر چنین است این دگرگونی در چه جهتی است؟

۱- طرح مسأله

امروزه بدون درک درستی از نحوه‌ی عملکرد رسانه‌ها نمی‌توان، فهم درستی از امر سیاسی داشت. امر سیاسی از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است، اما آنچه ما را به درک درستی از رابطه‌ی پیش گفته می‌رساند در حوزه‌ی عملکرد دلالی و معنایی رسانه‌های همگانی می‌گنجد. درک درستی از سیاست بدون مشخص شدن سازوکار دلالتگر رسانه‌های همگانی امکان‌پذیر نیست. مسأله این جاست که بفهمیم رسانه‌های همگانی از چه نوع سازوکار دلالی و معنایی استفاده می‌کنند. به بیان دیگر رسانه‌ها چگونه معانی را در حوزه امر سیاسی تولید و توزیع می‌کنند و این عمل چه تأثیری در نهایت بر حوزه‌ی امر سیاسی می‌گذارد؟

برای پاسخ به این پرسش گسترده، ما عملکرد معنایی رسانه‌ها را از منظر روش نشانه‌شناسی بررسی خواهیم کرد. نشانه‌شناسی در ساده‌ترین تعریف به دانش بررسی عملکرد نشانه‌ها در حوزه‌های مختلف می‌پردازد. بنابراین نشانه‌ها در رسانه‌ها و حوزه‌ی امر سیاسی نیز حضور دارند، و آن جنبه از عملکرد آنها برای ما حایز اهمیت است که چگونه معنا در ارتباط رسانه‌ها و حوزه‌ی امر سیاسی تولید و دگرگون می‌گردد و در نهایت این عملکرد نشانه‌ها چه تأثیری بر درک معنا در حوزه‌ی امر سیاسی می‌گذارد. در عین حال نشانه‌شناسی را باید در پرتو دو روش گسترده‌ی مرتبط با آن یعنی ساختارگرایی و پناساختارگرایی مورد مذاقه قرار داد. در طول قرن بیستم در روش مذکور حوزه‌ی وسیعی از علوم انسانی را تحت تأثیر قرار داد و به این ترتیب مطالعات سیاسی نیز از این دو روش گسترده بهره مند شد.

در فصل اول ما نشانه‌شناسی را در چارچوب ساختارگرایی بررسی خواهیم کرد. هدف این فصل، درک چگونگی عمل دلالت‌گری نشانه‌ها از منظر ساختارگرایی است و به این ترتیب مشخص خواهد شد که از این منظر نشانه‌های سیاسی چگونه عمل تولید معنا در رسانه‌های عمومی را سامان‌دهی می‌کنند. در بخش دوم این فصل نابسندگی ساختارگرایی از منظر پساساختارگرایی بحث خواهد شد و نشان می‌دهیم که چرا چارچوب ساختارگرایی برای درک عملکرد دلالت سیاسی رسانه‌ها ناقص و نابسنده است و در نهایت در بخش سوم این فصل دیدگاه خود را نسبت به زبان رسانه‌ها با استفاده از دو بخش پیشین مطرح خواهیم کرد.

بعد از آنکه نحوه‌ی عملکرد زبان رسانه‌ها مشخص شده باید آن را در چارچوب گسترده‌ی ارتباطات عمومی واکاوی کنیم. در فصل دوم باز هم پای پساساختارگرایی و یکی از متفکرین برجسته‌ی آن ژان بودریار به میان خواهد آمد. بودریار یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان رسانه‌ها است که تأثیر بسزایی بر تفکر انتقادی در نیمه دوم قرن بیستم از خود برجای گذاشت با کمک نظریه‌ی او خواهیم توانست، نشان دهیم که زبان رسانه‌ها چگونه حوزه امر سیاسی را متأثر می‌کند. و در نهایت در فصل سوم تأثیر حوزه‌ی قدرت و عملکرد توده‌ها بر اساس آنچه در دو فصل گذشته بررسی شده بحث می‌شود.

۲- فرضیه‌ی پژوهش

در این پژوهش ما عملکرد دلالت‌گر رسانه‌ها را مبتنی بر مرگ امر سیاسی می‌دانیم. مرگ برای ما به این معنا است که عمل دلالت در رسانه‌ها دیگر همچون بحث سنتی آن به درک یقینی، واضح و جامع

برای نشانه‌های سیاسی متجر نمی‌گردد. بلکه دلالت مبتنی بر سیالیت، دگرگونی و عدم تعیین نشانه‌ها است بنابراین مرگ امر سیاسی به معنی سیالیت نشانه‌های سیاسی در رسانه‌ها است. بز این اساس فرضیه پژوهش ما چنین است. رسانه‌ها هرگز عمل سستی بازنمایی را انجام نمی‌دهند بلکه عملکرد آن‌ها نوعی ضد-بازنمایی و یا به تعبیر بهتر وانموده‌گی است. مرگ امر سیاسی به این معنا است. برای بررسی این فرضیه از دو فرضیه‌ی کمکی استفاده می‌کنیم الف: در بخش اول ما زیان (سازوکار دلالتگر رسانه‌ها) را زیانی باز و نامتعیین می‌دانیم که آن را براساس نظریه‌ی ژاک دریدا زیان گراماتولوژیک رسانه‌ها می‌نامیم و ب: وانموده‌گی رسانه‌ای حوزه‌ی گسترده‌ی ارتباطات را به یک نا-ارتباطات بدل می‌کند و این به معنای مرگ بازنمایی و ارجاع در حوزه‌ی امر سیاسی است.

فصل اول

زبان رسانه‌ها

طرح:

در بخش پیش رو برای گشودن منظری که در نهایت زاویه دید مناسبی از چگونگی عملکرد دلالی متن‌های رسانه‌ای خواهد بود اقدام می‌کنیم. در فصل اول با رجوع به تئوری نشانه‌شناسی سوسور و به کمک رویکرد رولان بارت به آن اصول کلی نشانه‌شناسی ساختارگرا را بررسی می‌کنیم در فصل دوم با اشاره به نابسندگی‌های ساختارگرایی به عرصه‌ی پس‌ساختارگرایی قدم می‌گذاریم در این فصل معضلات شناخت‌شناسانه‌ی ساختارگرایی سوسوری - بارتی بررسی می‌شود فصل سوم برآیند دو فصل پیش است در این فصل پس‌ساختارگرایی دریدا اصول نهایی ما برای ایده‌زبان نامتعیین و باز رسانه‌ها را فراهم می‌سازد. فرضیه‌ی ما در این بخش این است: معنا در متن رسانه‌های جمعی هرگز ایستا، تثبیت شده و غیرقابل دگرگونی نیست. معنا همواره متغیر، سیال و پیچیده است.

بخش اول: اصول نشانه‌شناسی ساختارگر نزد سوسور و بارت

۱- تاثیر نشانه‌شناسی - از دهه‌ی ۱۹۵۰ به این سو دانش نشانه‌شناسی به عنوان الگوی جامعی

برای درک سازو کارهای دلالت و نظامهای معنایی به کار رفته است. رویکرد نشانه‌شناسی پای به پای

گسترش مطالعات ساختاری در علوم اجتماعی و سیاست گسترش پیدا کرد نشانه‌شناسی بخش‌های

مختلفی از انسان‌شناسی تا فلسفه علم و از نظریه ادبی تا مطالعات فرهنگی را در بر گرفته است و

تاثیر قاطعی بر سخن علمی و فلسفی قرن بیستم داشته است.

از منظری تاریخی می‌توان گفت، محتوای دانش نشانه‌شناسی، تاریخی به مراتب دیرپاتر از کاربرد

این واژه است. پیشینه‌ی این رویکرد به رشد اندیشه‌های فلسفی در یونان باستان باز می‌گردد. یونانیان

قدیم این واژه را بیشتر به عنوان یک نمایه یا عارضه در نظر داشتند. برای نمونه اپیکور خون را نشانه

زخم می‌دانست. در سده‌های بعد مضموم «نشانه» در فلسفه نوافلاطونی و الاهیات مسیحی گسترش

یافت. در قرن هفدهم، توماس هابز در کتاب دوران ساز خود، لویاتان، وجود هر علتی را «نشانه»

پیدایش معلولی دانست. آنچه واضح است تا قرن هفدهم نشانه‌ها بیشتر به عنوان وجودهایی عارضی

و نمایه‌ای مورد توجه قرار گرفته‌اند. (معینی، ۱۳۸۷) اما جان لاک و لایب‌نیس مفهوم نشانه را در

معنای گسترده‌تری بکار بردند. لاک در فصل آخر کتاب خود به نام در باب فهم آدمی مفهوم نشانه را

به کار برده است. در بخش بیست و یکم این کتاب، لاک ضمن تقسیم بندی علوم به شاخه‌ای اشاره

می‌کند که کلیات فهم آدمی را شامل می‌شود وی این شاخه را دانش نشانه‌ها نام‌گذاری می‌کند و آن

را دانشی برای فهم طبیعت نشانه‌ها و انتقال دانش به دیگران معرفی می‌کند. در کنار لاک لایب‌نیس

در آلمان به نشانه‌ها توجه نشان می‌دهد وی واژه‌ی *Singnum* را به عنوان امری «انگارشی‌پذیر» کنه امور انگارش‌ناپذیر از آن اخذ می‌شود می‌داند. (همان)

کاربرد واژه‌ی «نشانه» در اندیشه‌های فلسفی قرن نوزدهم نیز ادامه پیدا کرد و ادموند هرسول، پدیدار شناس آلمانی، نیز از آن استفاده کرد. هرسول با کاریست مفهوم «قطبهای نشانه‌ای» این قطبها را که دانش *Semiotik* یعنی منطق نشانه‌ها باید به تحقیق در آن پردازد به هفت بخش تقسیم کرد ۱- نشان‌های روشن و مبهم ۲- نشانه‌های هم‌ارز و ناهم‌ارز ۳- نشانه‌های مستقیم و غیرمستقیم ۴- نشانه‌های ساده و ترکیبی ۵- نشانه‌های همانند و غیرهمانند ۶- نشانه‌های طبیعی و مصنوعی ۷- نشانه‌های صوری و مادی

آن چه تا این جا به آن اشاره شده، در حوزه‌ی نشانه‌شناسی ما قبل علمی قرار می‌گیرد. نشانه‌شناسی به مثابه علم از ابتدای قرن بیستم آغاز شد. همزمان در دو سوی اقیانوس اطلس، در اروپا توسط فردینال سوسور زبان شناس سوئیس و در ایالات متحده آمریکا به یاری تحقیقات فیلسوف پراگماتیست، چارلز ساندرپیرس شالوده‌ای نشانه‌شناسی علمی ریخته شد. سوسور نشانه‌شناسی را علم پژوهشی در نظامهای دلالت معنای می‌داند. وی در قطعه‌ای از کتاب مشهورش، درسهای زبان شناسی عمومی خطوط کلی علم نشانه‌شناسی را چنین ترسیم می‌کند: «می‌توان دانشی را در نظر گرفت که به بررسی نقش نشانه‌ها در زندگی جامعه می‌پردازد، این دانش بخشی از روان‌شناسی اجتماعی و در نتیجه بخشی از روان‌شناسی عمومی خواهد بود که ما آن را «نشانه‌شناسی» [Semiologie] می‌نامیم (از واژه یونانی *Semeion* «نشانه»). نشانه‌شناسی برای ما مشخص می‌سازد که نشانه‌ها از چه تشکیل شده‌اند و چه قوانینی بر آنها حاکم است. از آن جا که این دانش هنوز بوجود نیامده، نمی‌توان گفت

که چه خواهد بود ولی چون حق وجود دارد، جایگاهش از پیش تعیین شده است. زبان شناسی تنها بخشی از این دانش عمومی است قوانینی را که نشانه‌شناسی کشف خواهد کرد می‌توان در زبان‌شناسی به کار برد و به این ترتیب زبان‌شناسی در مجموعه رویدادهای بشری، به قلمرو کاملاً مشخصی تعلق خواهد داشت. (سوسور، ۱۳۸۷: ۲۴) به این ترتیب سوسور نشانه‌شناسی را دانشی می‌داند که می‌توان متکفل مطالعه زندگی اجتماعی باشد و در عین حال این دانش خطوط کلی زبان‌شناسی جدید را روشن می‌سازد. از سوی دیگر وی نشانه‌شناسی را پیوند زبان‌شناسی و علوم دیگر بالاخص علوم اجتماعی می‌داند.

به موازات تلاش‌های سوسور، چارلز ساندرپیرس فیلسوف آمریکایی نیز مفهوم نشانه‌شناسی «semiotic» را به کار برد. از نظر او نشانه‌شناسی «دانشی برای تمامی پدیده‌های فرهنگ است که به نظام‌های نشانه‌شناسی تعلق داشته باشد این گفته پیرس نشان‌دهنده آن است که فرهنگ در بنیان خود ارتباط است و این ارتباط در گفته خود خصلتی نشانه‌ای دارد. به این ترتیب دامنه نشانه‌شناسی بسیار گسترده است و همه چیز را که به چیز دیگری دلالت کند» در دل خود جای می‌دهد. (احمدی، ۱۳۶۹: ۷)

در عین این هم آوایی پیرس و سوسور رویکرد این دو متفکر به دانش نشانه‌شناسی از یک تفاوت اساسی برخوردار است. برخلاف پیرس که دامنه نشانه‌شناسی را بسیار گسترده می‌دانست، و آن را به تمامی نظام‌های دلالت تسری می‌داد، سوسور برای نشانه‌شناسی محدودیت قایل بود. به گمان او نشانه‌شناسی فقط در زمینه‌ی نظام‌های قراردادی ارتباط کارایی دارد. یعنی آن دسته از علامت‌ها که بنا

به قراردادی به معنایی خاص دلالت می‌کند به عنوان نشانه شناخته می‌شود و در حوزه نشانه‌شناسی علمی قرار می‌گیرد.

۲- ماهیت و کارکرد نشانه‌ها- پیش از پرداختن به نظام نشانه‌شناسی سوسوری، باید به این پرسش پاسخ دهیم که اساساً نشانه چیست و از چه اجزاء و مولفه‌هایی تشکیل شده است؟ درک مفهوم «نشانه» نقش کلیدی در شناخت عملکرد نظامهای نشانه‌شناختی دارد و تا زمانی که درک درستی از آن وجود نداشته باشد ماهیت و کارکرد این نظامهای مبهم باقی خواهد ماند. بنابراین تعریف پیرس، نشانه عبارت از چیزی است که ما به ازای چیز دیگری قرار می‌گیریم و از این طریق قابل فهم می‌شود یا معنایی را تداعی می‌کند.» (معینی، ۱۳۸۰: ۲۴) بنابراین نشانه، عبارت از چیزی است که نشان از کسی دیگر می‌باشد. در این نگاه نشانه به امری غایب اشاره دارد و همواره نظامهای نشانه‌ای بر غیاب استوار است و به جای اشاره به امری حاضر و دم دست، به امری غایب که حضور ندارد، ارجاع می‌دهد. (همان، ۲۵)

امبرتو اکو نشانه‌شناسی ایتالیایی نیز تعریفی مشابه پیرس ارائه می‌کند. براساس تعریف او هر چیز که براساس قرارداد اجتماعی از پیش نهاد و تثبیت شده قبلی بتوان ما به ازای دیگری قرار داد یک نشانه محسوب می‌شود. (ECO, 1979: 16) از تعاریف فوق می‌توان سه برداشت پراهمیت داشت اول اینکه نشانه‌ها اساساً پدیده‌هایی جانمایی هستند و اهمیت آن در درک نظامهای معنایی و دلالت در جانمایی واقعیت است. دومین برداشت اهمیت اجتماعی نشانه‌ها است. وجود مفهوم قرارداد در تعریف اکو نشان از جنبه‌ی اجتماعی نشانه‌ها دارد و شناخت نشانه‌ها را تنها در بستر جامعه و قراردادهای آن ممکن می‌سازد. بطور مثال واژه‌ی گربه که برای اشاره به حیوان پشمالوی چهار دست و پا به کار می‌رود، به

عنوان یک نشانه، براساس قراردادی در جامعه‌ی فارسی‌زبانان صورت گرفته است و براین اساس قرارداد جامعه‌ی انگلیسی‌زبانان واژه‌ی «cat» را برای اشاره به حیوان مزبور به رسمیت می‌شناسد. سومین جنبه مهم از تعاریف فوق مساله تاویل است نشانه‌ها در کل نوعی معنای درجه دم هستند که در ذهن مخاطب هنگام مواجه تاویل می‌شود و به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که نشانه‌ها مستقل از تاویل و فهم و به تعبیری بهتر به صورت فی‌نفسه وجود ندارد در نهایت در کلی‌ترین تعریف می‌توان گفت «نشانه پدیده‌ای است که به تولید معنا در جامعه می‌پردازد.» (Tony thwaite, 1994: 9) نشانه‌ها هرگز جنبه ذاتی ندارند و تنها در محیط‌های انسانی و اجتماعی و در جریان کنش و واکنش‌های افراد شکل گرفته، رسوب می‌کنند و جنبه مافوق فردی پیدا می‌کنند. بر همین اساس نشانه‌ها معانی اجتماعی را تولید و تثبیت می‌کنند.

حال باید دیند که نشانه‌ها از چه عناصری تشکیل شده و این عناصر چه ویژگیها و جایگاهی در نظام نشانه‌شناسی دارند؟ نشانه (sign)، اتحاد صورت دلالت کننده (signifier) با تصویری است که به آن دلالت می‌شود یعنی مدلول (signified). آنچه در این تفکیک اهمیت دارد و نباید فراموش شود آن است که دال و مدلول صرفا در حکم دو مولفه نشانه هستند و در واقعیت نمی‌توان آن را از هم جدا کرد. (جاناتان کالر، ۱۳۸۶: ۱۸)

پیش از آن که دو مفهوم کلیدی دال و مدلول را تشریح کنیم باید نسبت نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی را بکاوییم و ببینیم که مفهوم نشانه در این دو نظام چه تفاوت‌ها و شباهتهایی با یکدیگر دارند. سوسور در قطعه‌ی مشهوری که پیش از این ذکر آن رفت، زبان‌شناس را تنها بخشی مشخصی از دانش عمومی نشانه‌شناسی دانسته بود و به این ترتیب رشد، زبان‌شناسی را منوط به گسترش

نشانه‌شناسی می‌دانست. چهار دهه پس از پژوهشهای سوسور، نشانه‌شناسی فرانسوی رولان به بارت رابطه‌ی فوق‌را واژگون کرد و در قطعه‌ی مشهوری از کتاب عناصر نشانه‌شناسی می‌گوید: «واقعیت این است که گرچه ایده‌های سوسور راهنما و سرفصل‌های بزرگی بودند، اما نشانه‌شناسی هنوز یک دانش نوپا است. درک چرایی این نیز چندان پیچیده نیست. سوسور فکر می‌کرد که زبان‌شناسی صرفاً بخشی از دانش عمومی نشانه‌ها است و نشانه‌شناسان اصلی و مهم نیز در این باره از او پیروی کرده‌اند، اما امروز دیگر اطمینانی وجود ندارد که بتوان در زندگی امروز اجتماعی، نظام‌هایی جامع و شامل از نشانه‌ها بیرون از حوزه‌ی زبان بشری یافت براین اساس نشانه‌شناسی تا امروز خود را با رمزگان‌های بی‌فایده و کم‌ارزش سرگرم کرده است. در حال حاضر به بحث در باب نظام‌ها ادامه می‌دهیم در حالی که بحث از دلالت‌های خامه‌شناختی بسیار سطحی است و این نشان می‌دهد که ما یکبار دیگر با مسأله‌ی زبان مواجه شده‌ایم. این حقیقت دارد که اشیاء تصاویر و الگوهای رفتاری می‌توانند بر چیزهایی دلالت کنند و این کار را بصورت مستقل انجام دهند، اما هرگز این کار مستقلاً انجام نمی‌شود و هر نظام نشانه‌شناختی، آمیزه‌ی زبان‌شناسی خاص خود را دارد، به عنوان نمونه در جایی که ماده‌ی رهبری وجود داشته باشد، معنی با تکرار یک پیام زبان‌شناختی تایید می‌شود.»

(Barthes, 1964: 9)

ذکر فقره فوق از کتاب بارت به رغم طولانی بودن برای پژوهش ما از اهمیت حیاتی برخوردار است. در اصل تشریح اصول نظام‌های نشانه‌شناسی در دو حوزه ساختگرایی و پسا ساختگرایی تلاش برای درک زبان حاکم بر رسانه‌ها و حوزه‌ی امر سیاسی است. تشریح و درک جوانب این زبان غیرکلامی چارچوب اصلی پژوهش ما را می‌سازد و راه همواری در جهت اثبات فرضیه‌ی رساله پیش روی ما می‌گشاید.

چنانچه خود بارت اشاره می‌کند نظام‌ها برای بیان خود مجموعه‌ای از نشانه‌ها را بر مبنای قراردادی اخذ می‌کنند که این نشانه‌ها از رله زبان عبور می‌کنند تا خود را به مصادیق مورد نظرشان برسانند آن‌ها دال‌های مربوط به خود را استخراج کرده و بر مدلولات خود نامگذاری می‌کنند. به طور کلی هیچ معنای غیرمعین و نامشخصی وجود ندارد و دنیای مدلولات چیزی بیش از دنیای زبان نیست. (Ibid: 11)

بنابراین درک زبان حاکم بر پدیده‌های غیرکلامی از چارچوب زبان شناسی گذر خواهند کرد. در فصل حاضر ما مفاهیم نشانه، دال و مدلول و چارچوب ساختگرایانه زبان‌شناسی را برای درک نظام نشانه‌شناختی حاکم بر حوزه‌ی امر سیاسی و رسانه‌ها بکار می‌بریم و تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو گونه را بر خواهیم شمرد.

پیش از همه باید به دقت مفاهیم نشانه و دال و مدلول را روشن کنیم. نشانه نشانه‌شناختی همانند انگاره‌اش - یعنی زبان‌شناسی سوسوری - از یک دال و مدلول تشکیل شده است اما با آن از جهت موادش تفاوت دارد. بسیاری از نظامهای نشانه‌شناختی دارای ماده بیانی هستند که ذات و جوهر آن‌ها دلالت نیست (درست برخلاف واژه‌ها در زبان که ماده‌ی آن‌ها تنها به امر دلالت مربوط است) آن‌ها اشیایی برای استفاده روزمره هستند که جامعه از آن‌ها در طریقی اشتقاقی استفاده می‌کند تا دلالت بر چیزی را نشان دهد به طور مثال در حوزه‌های مورد نظر ما یعنی رسانه‌های جمعی و حوزه‌ی امر سیاسی، ماده‌ی رسانه‌ها برای استفاده‌ی روزمره‌ی خبررسانی یا به بیان بهتر اطلاع‌رسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد اما این ماده در شکلی اشتقاقی کار دلالت را به انجام می‌رساند. تصویر (یعنی همان ماده‌ی) حضور رئیس‌جمهور در عیادت از زلزله‌زدگان در یک رسانه‌جمعی به عنوان امر حاضر دلالت

بر امر غایب نظم، اقتدار و رسیدگی به مشکلات مردم زلزله زده را می‌رساند و این جاست که حوزه دلالت از امر حاضر به امر غایب یعنی از استفاده روزمره به یک ساختار دلالت و معنا ساز در سطح آگاهی جمعی گذر می‌کند. این معنایی شدن ممانعت‌ناپذیر است و از آن گریزی نیست، از آن جا که ما با یک جامعه روبرو هستیم. هر کاربردی به یک نشانه تبدیل می‌شود سپس بطور خلاصه می‌توان گفت نشانه‌ی نشانه‌شناختی برخلاف الگوی زبانی‌اش یک نشانه - کارکرد است چرا که از یک کارکرد روزمره مثلا قانون برای حفظ نظم و سامان‌دهی زندگی روزمره و یا رسانه‌های جمعی برای امر اطلاع‌رسانی از یک سو و یک جایگاه نشانه‌ای و دلالتی - همان قانون به مثابه دالی بر اقتدار حاکم و یا تصویر رئیس جمهور در رسانه‌ها به عنوان مردم دوستی او - تشکیل شده است. (Ibid: 51)

حال باید دید دال و مدلول چگونه با تعریف فوق از نشانه‌ها هماهنگ می‌شوند؟ مدلول «یک شیء و یک امر واقعی بیرونی نیست، بلکه بیان ذهنی از یک شیء است بنابراین اگر ما نشانه را تنها در ماده خام بیرونی و شیء مورد نظر آن در یک نظام نشانه‌شناسی غیرزبانی حمل کنیم، دیگر مفهوم نشانه کارکرد معنایی نخواهد داشت در واقع مدلول بیان ذهنی یا معنای مرتبه دوم یک شیء یا پدیده‌ی بیرونی است که اکنون در چارچوب ساختار دلالت و نظام معنایی به چیزی غیر از آن شیء یا پدیده‌ی اولیه بدل شده است و تنها اینجاست که ما از یک نشانه می‌توانیم سخن بگوییم، رئیس‌جمهور در نمایش رسانه‌ای ملاقات با زلزله زدگان از یک فرد مجری به نشانه‌ای در ساختار دلالتی نظم و اقتدار و رسیدگی به امور تبدیل شده است. درست همین جاست که یک نشانه متولد می‌شود.

ماهیت دال نیز شخصا همان ملاحظات مطرح در مدلول را مطرح می‌سازد در یک نظام
نشانه‌شناسی دال صرفا یک امر مربوط به امور دیگر است. تنها تفاوت آن این است که دال یک
واسطه است و حتما به ماده و موضوعی نیاز دارد، بنابراین دال همیشه مادی است (صدا، تصویر،
نوشته و...) است که موضوعی را هدف قرار می‌دهد در نشانه‌شناسی ما با نظامهای پیچیده و مرکبی
سزوکار داریم که انواع گوناگونی از مواد و موضوعات را شامل می‌شود. در این جا می‌توانیم طبق دو
تعریف فوق از دال و مدلول «نشانه نوعی» را در نظر بگیریم که از جمع کردن این انواع نشانه‌ها
حاصل آمده است این امر بخصوص در رسانه‌های جمعی (مثلا تلویزیون) که انواع گوناگونی از
نشانه‌ها (لفظی، گرافیکی، نمایه‌ای و شمایی) را شامل می‌شود، مفید فایده خواهد بود. (Ibid, 61)
اصل اساسی و بنیادینی که شالوده‌ی نظامهای نشانه‌ای را هم در حوزه‌ی زبانی و هم غیرزبانی تشکیل
می‌دهد اصل اختیاری بودن نشانه‌ها است. نشانه‌ها در اساس از ماهیتی اختیاری برخوردار هستند.
برخورداری بودن نشانه‌ها به این معنی است که هیچ رابطه‌ی طبیعی و اجتناب ناپذیری میان دال ()
یک صورت، تصویر، نوشته) و یک مدلول (بیان ذهنی آن نوشته با تصویر یا صوت) وجود ندارد. از
آن جا که من به زبان فارسی تکلم می‌کنم، واژه قانون را برای اشاره به مجموعه‌ای از ترتیبات و
تصویبات حکومتی برای ایجاد نظم در روال امور از واژه‌ی «Law» استفاده می‌کنند اختیاری بودن به
این معناست که توالی آوایی «ق-ا-ن- و ن-یا «l-a-w» هیچ برتری طبیعی بر دیگر توالی‌های آوای
(مثلا والون یا baw) برای اشاره به مفهوم قانون ندارد. این توافق نانوشته و فرافردی جامعه فارسی
زبانان است که رابطه‌ی دال و مدلول در نشانه‌ی قانون را فراهم آورده است.